

ترجمه: شمس آریان

## مسافرت کوتاهی یونان امروز

ملت یونان در طی تاریخ خود نسبت بسایر ملل بیشتر متحمل مشقت شده و زبان دیده است و اکنون هم سنگینی گذشته با عظمتی را بردوش خود حس میکند. در نظر بسیاری از مردم جهان یونان قدیم و یونان کنونی کاملاً دو کشور مختلف میباشند. سیاحتیکه برای دیدن آثار تاریخی و خرابه های مشهور یونان بآن کشور مسافرت میکنند تمایل دارند که یونانیهای کنونی را مردمان غاصبی بشناسند که بدون حق و داشتن هیچگونه استعداد جانشین کشوری بآن عظمت شده اند.

ولی این اشتباه بزرگی است زیرا در طی قرون متمادی ملت یونان نسبتاً کم تغییر یافته است. مسلماً یونان کنونی مردمانی بزرگ که مانند ستارگان فروزان در آسمان علم و ادب دنیای قدیم پرتوافکن بودند ندارد و قرن پریکلس Périclès برایش اکنون رؤیائی بیش نیست اما کدام ملت میتواند ادعا کند که بر گریه گانی مانند حکما و فلاسفه قدیم یونان دارد و یا در تمام دوران تاریخ خود دارا بوده است؟ خیر، یونانیها تغییر نکرده اند! مملکتشان مورد حمله قرار گرفت، تسخیر شد، اکثر آنها ناچار مهاجرت کردند و موفق بیازگشت بوطن خویش نشدند مگر بعد از چندین قرن. ولی در این مدت با خارجیهاییکه عادات و مسلک اجتماعی آنها را نمی پذیرفتند هرگز نیامیختند و اصالت خود را از دست ندادند.

یونانیهای امروز درست مثل دورانیکه علم و منطق را کشف کردند و به بشریت فکر یک زندگی نوین که در آن علم و معرفت فرمانروا باشد دادند هنوز هم شیفته علم و هنرند. معنویات و افکار عالی آنها را بهیچان میآورد و با همان حرارت و شوقیکه در قرون قدیم دمکراسی را بوجود آوردند علاقمند بآزادی فردی خودشان میباشند و بیوسه باجدیت و شوق از آن دفاع میکنند. وقتیکه انسان قدم بخاک یونان میگذازد گوئی این خصوصیات را از هواییکه نفس میکند استشمام می نماید و در مناظریکه تماشا میکند جلوه گر می بیند.

این سرزمین کم حاصل ولم یزرع نه تنها موجد چنین افکاری شیرین و طرب انگیز است بلکه این شبه جزیره مرتفع باپست و بلندیها، صخره ها و دره هایش دارای زیبایی متأثر کننده ایست که ساکنین آن باید دائماً با خست طبیعت سخت بمبارزه پردازند. ملتی که آن چنان تمدن بزرگ و درخشان را در این دره های تنگ و روی این سواحل غمر زده بوجود آورد جز دلیر و قهرمان نمیتوانست زندگی کند، خود را ملزم میدانست که مستقل و آزاد باشد. مردمانی که این هوای پاک و جان بخش را نفس میکردند طبعاً افکاری پاک و روشن داشتند.

«پارثنون» Parthenon بهترین شاهد این مدعا است. اولین چیزیکه نظر مسافر تازه وارد را در یونان جلب میکند این معبد است. یقیناً عکسهای زیادی از این بنای با عظمت دیده آید و همچنین شنیده آید که میگویند این معبد عجیب ترین و بزرگترین شاهکار معماری دنیاست. اما برای درک عظمت آن باید ستونهای جاویدان و صاف این معبد را از نزدیک تماشا کرد.

سابقاً این ستونها یکنوع رنگ مرمری شفافی داشته ولی در طول قرون متمادی و در اثر عوامل طبیعت رنگ طلائی بخود گرفته است. گوئی مرور زمان و دست بشر باهم متحد شده و این

اثر عالی و زیبا را بوجود آورده اند .

آتنی ها ، همواره عشق خود را بتفکر و اندیشه درخود زنده نگهداشته اند ؛ درغروب آفتاب بتعداد زیاد در میدان مشروطیت جمع میشوند برای اینکه باهم قهوه بنوشند و از سیاست صحبت کنند. در هیچ جا اینقدر جمعیت منتقد و سیاستمدار دیده نشده است . امروز هم که تقریباً دوهزار سال ازدوران عظمت یونان گذشته است هنوز هم هر آتنی برای خود يك سیاستمدار است . حتی يك واكسی مسکین فکرش اینست و خود را موظف میدانند که باید بنوبه خود رهبر کشتی سیاست مملکت باشد و اگر فرصتی برای او دست دهد که کفشهای نخست وزیر را واكس بزند مطمئن باشید که بدون تردید بنا بسلیقه خود نخست وزیر را در سیاست مملکت راهنمایی خواهد کرد و یا از فلان سیاست انتقاد خواهد نمود. یونان همچنانکه مین آزادی و دمکراسی است مهد آزادی گفتار نیز میباشد . اگرچه از نظر اقتصادی بین مردم یونان تفاوت زیاد است اما از لحاظ اجتماعی اختلاف طبقاتی کمتر وجود دارد ، مالکین بزرگ کم میباشد ، القاب و عناوین نجابت متداول نیست . و اما راجع بمسئله سلطنت ، ملت یونان درسی و دوسال اخیر پنج دمه طبق میل و اراده خود تغییر عقیده داده است. یونانیها همیشه بشدت از استقلال خود دفاع کرده اند . کیست که جنگ « مارا تن » **Marathon** را بخاطر نیاورد ؟ در این جنگ عده کوچک ۹۰۰۰ نفری آتنی با قشون نیرومند و با عظمت ایران در آویختند و ۶۴۰۰ سرباز دشمن را کشتند و بقیه را بسمت دریا راندند و همچنین بخاطر دارید که « تمیستوکل » **Thémistocle** در سالامین با نیروی دریائی کوچکش با قشون عظیم خشایارشا مبارزه پرداخت و شاه ایران را مجبور نمود از نقشه جهانگیری خود صرف نظر کند و یونان را بصاحبان اولیه اش واگذار نماید .

اما شاید فراموش کرده باشید چطور چهارده سال پیش موسولیتی با قشونی مجهز با وسایل جنگی جدید یونان حمله کرد و چگونه ملت یونان با قشون کوچک خود که خوب هم مجهز نبود ایتالیا بیها را تا قلب آلبانی بعقب راند و همچنین وقتیکه قشون مگانیزه هیتلر از هر طرف بیونان حمله کرد یونانیها ناامیدانه - اما با انرژی و جدیت - بطوری از هر وجه خاک وطن خود ماهرانه و خوب دفاع کردند که تمام نقشه های جنگی آلمان از هم پاشید و همین امر برای متفقین فرصت ذیقیمتی بود که کمی نفس تازه کنند و خود را آماده تر سازند .

حال ملاحظه کنید فداکاریهایی را که جنگ دوم جهانی بیونانیها تحمیل کرد ؛ قشون آلمان ۳۷۰۰ شهر و قصبه را ویران و سکنه اش را قتل عام نمود و بیشتر از نصف حیوانات اهلی را نابود و جاده ها و پل ها را خراب نمود اما در طی این سالهای وحشتناک یونانیها حتی يك لحظه هم از فکر مقاومت دست نکشیدند و هرگز یک نفر آلمانی در یونان احساس آرامش نکرد . بعد که هنگام تخلیه فرا رسید یونانیها با حقیقت و وحشتناکی مواجه شدند و دریافته اند که تنها رهائی وطنشان از قشون آلمان کافی نیست ؛ جنبش و مقاومتیکه برانندن يك قشون غاصب کمک کرد وسیله ای بود در دست دیکتاتور دیگر .

این جنگ طولانی و گاهی مخفیانه تنها برای آزادی ملت یونان صورت نگرفته بود بلکه بفتح شوروی و بر دگی مجدد ملت یونان تمام میگشت . موقعیکه همین گرفتاری ممالک دیگر اروپا را فلج کرده بود ، یونانیها اولین ملتی بودند که مجدداً نیروی خود را برای مبارزه جمع کردند و با خونسردی عجیب و منطقی غیر قابل اعتراض وارد میدان مبارزه شدند .

آنها محرکین این یانگیان مزدور را که بطغیان و شورش خود نام «جنگهای داخلی» میدادند خوب می شناختند ، این محرکین از ممالکی بودند که تحت انقیاد شوروی و در شمال سرحدات یونان قرار داشت . اینها کوشش میکردند مملکت را دچار هرج و مرج ساخته شیرازه آنرا از هم بپاشند . ملت یونان خوب میدانست که این تاخوت و تازهای وحشیانه بهشت موعود ادعائی کمونیستهارا برای او بوجود نمیآورد . مردم خوب درک کرده بودند که این حملات بمنظوری خاص یعنی تسلط دیکتاتور شرق یا خشایارشای جدید برای غارت مملکت آنها و محو تمدن و آزادی آنها صورت میگیرد ، همان تمدن و آزادی که ملت یونان بدنیای غرب اهداء کرده بود .

مردم یونان بسیاحانیکه بدین کشورشان میروند اظهار میکنند که ملت یونان بدو دسته تقسیم میشود : آتی ها و سایر مردم مملکت . این تقسیم بندی کاملا باحقیقت وفق میدهد زیرا سکنه دهات معمولاً در امور معنوی پایتخت شرکت ندارند شاید این سنتی باشد که از قدیم برای مردم بآرت همچنان باقیمانده است .

عظمت و افتخاریکه یونان قدیم را بوجود آورد از لحاظ معنوی مدیون و مرهون سکنه آتن میباشد امتیازاتی هم که داشت برای ساکنین پایتخت بود . ولی ساکنین دهات هم مثل مردم پایتخت تشنه آزادی و استقلال خود بودند همچنانکه اکنون هم همین روحیه بین کلیه مردم یونان باقی است . نازم هست درطی مسافرت خود ببیکی از دهات کوچک و دور افتاده ای دریک نقطه کوهستانی بآموزگاری برخورددم و او برای من حکایت کرد که پس از اینکه مدرسه اش درآرت بمباران بصورت ویرانه ای درآمد و از بنای آن جز بلکنانی چند باقی نماند پس از رفتن سربازان آلمانی کلاس خود را بر روی همان یله ها تشکیل داده و بلافاصله بکار تعلیم و تربیت هموطنان خویش پرداخته است .

این موضوع قابل ملاحظه است با تصور اینکه ۳۰۰۰ آموزشگاه درعرض ده سال جنگ و اشغال مملکت بکلی ویران و از حیز انتفاع افتاده بود . در یونان امثال و شواهد برای این موضوع بسیار است ، نه تنها بین آموزگاران میتوان چنین فهرمانهایی پیدا کرد بلکه در بین کشیشها نیز بسیار کسان بودند که بلافاصله پس از جنگ های خونین اسلحه خود را زمین گذاشته بمحل اولیه خود مراجعت وبدون تأمل بتربیت معنوی و رفع احتیاجات دینی هموع خویش مشغول شدند . در واقع در تاریخ یونان تنها یک سقراط نیست که بلافاصله در فردای روز جنگ مارآتن بمدرسه خویش بازگشت و بتعلیم و تربیت ابناء وطن پرداخت . همچنین از بین رفتن وسائل زراعتی مانع کار زارعین نشد که باجدیت و حرارت فوق العاده ای بآبادی زمینها و کشت وکار پردازند درحالیکه درآرت مصائب جنگ و قحط و غلا اغلب رنجور و قبل از موقع پیر شده بودند .

معایب یونانها مشهور است : در تجارت زبردست ، در معاملات سختگیر و مادّی و در محاوره مجادله طلبانی اصلاح ناپذیر میباشد .

در تواریخ مسطور است که یونانها در بای دیوار شهر Troie که چندین سال آنرا محاصره کرده بودند چنان سرگرم مجادله و مباحثه شده بودند که حتی وجود دشمن را در داخل شهر فراموش نمودند و بالاخره Nestor بداد آنها رسید و بآنها فهماند که جای مجادله نیست زیرا در حال جنگ میباشد و بهتر است اصلاً از چنین جنگی صرف نظر نمایند . در حالیکه رومیها بآرامش مشغول فتح ممالک بودند آنها با منازعات داخلی خود را ضعیف و خسته میکردند باین ترتیب بود که یونانها صحنه تاریخ را ترک کردند .

واما راجع بنفع پرستی آنها شاید مثل عشق با آزادی بوضع خارجی و جغرافیائی کشورشان مربوط باشد. چگونه میتوان در سرزمین سنگلاخ و کوهستانی بجز از راه استمارسکنه نقاط حاصلخیز زندگی کرد و ثروت مند شد؟ اگر چیزی از یک نفر یونانی خریدید آنگاه سرتان خواهد گذاشت ولی این جوانمردی راهم دارد که بجای آنرا شما هدیه دهد و این حقیقت از زمان «اولیس» Ulysse تا کنون در یونان وجود داشته است.

در يك نکته یونانیهای امروزی با اجدادشان خیلی فرق دارند آنها مذهب مسیح را با شور و حرارت زیادی پذیرفته اند و نسبت بآن وفادار مانده اند. در طول چهار قرن استیلای ترکان عثمانی کلیسای Orthodoxe (اُرتدوکس) یونان در مستحکمی را تشکیل داد و هرگز تسلیم شکنجه مسلمانان نشد. کلیسا یا کی خون و اتحاد ملی یونان را حفظ کرد زیرا مذهب و صلّت با بیگانگان را منع کرده بود. بی دلیل نیست که کلمه یونان انسان را فوراً بیاد مذهب مسیح و کلیسا می اندازد و مشکل است تصور کرد در این سرزمین تمدنی درخشان توأم با العاد و بت پرستی وجود داشته است. معهذاً سبحانیکه یونان مسافرت میکنند تماشای معبد ایولن Apollon را در رأس برنامه بازدید خود قرار میدهند. مقدس ترین معابد دنیای قدیم در ۲۵۰ کیلومتری آتن در دره ای غوطه ور در مه آبی رنگ و بردامه پر نشیب کوه «پارناس» واقع شده است.

آپولن خدای سلامتی جسم و روح، موزیک، ورزش، عقل سلیم، نجابت و غرور بوده است. کمتر پند و اندرزی مثل این پند حکیمانه که سابقاً بر سر در معبد آپولن نوشته شده بود اینقدر شهرت دارد: «خودت را بشناس» و «در هر کار اعتدال را از دست مده».

تاریخ نویسان میگویند: اگر یونانیها بستایش و پرستش «آپولن» نمی پرداختند هرگز بدان پایه تمدن جلیل نمیرسیدند و ما بدون تمدن یونان هرگز آنچه که هستیم نمیشدیم. پس بسیار مناسب است که قبل از انقضای مسافر تمان دریونان لحظه ای چند در مقابل پنج ستونیکه از معبد آپولن باقی مانده است بتفکر پردازیم و در نظر بگیریم که این سنگهای قدیمی و باشکوه تنها اثر يك تمدن معدوم که مدتهاست از صحنه گیتی برکنار شده نمیشد بلکه از منشاء و ارزش ملتی که همیشه بزرگ خواهد بود در دنیای آزاد همگام سایر ملل قدم برمیدارد نیز حکایت میکند.

## جامه زندگانی

یکی جامه زندگانی است تن  
که جان داردش پوشش خویشتن  
بفرساید آخرش چرخ بلند  
چو فرسود جامه بیاید فکند  
گر شاسب نامه اسدی